

جریان‌شناسی اجتهادی با نگاهی به پژوهش‌های معاصر  
در اصول و فلسفه فقه امامیه – اهل سنت  
حجت‌الاسلام والمسلمین مهدی مهریزی

چکیده

استاد در این نشست با تأکید بر دوره معاصر به رویکردها و جریان‌های مؤثر در حوزه اجتهاد پرداختند. ایشان به لحاظ تاریخی به شش جریان اجتهادی و فقهی تا دوره معاصر اشاره کردند: جریان فقه اهل حدیث، جریان فقه کلامی یا متکلمان و جریان فقه مکتب میانه یا اصولیان است.

در دوره معاصر هم یکی دو جریان دیگر هم در کنار اینها شکل گرفت و برجسته شد. یک بخشی از آن جریان فقه سیاسی یا فقه حکومت‌گرا است که مدیریت و نقطه اوجش در فقه مرحوم امام خمینی متجلی است. استاد بر آن است که رویکرد حکومتی به فقه داشتن غیرازاین است که یک بخشی از فقه مربوط به مسایل سیاسی و حکومتی است.

کسانی هم معتقدند یک‌بار دیگر باید فقه با توجه به واقعیت‌های زندگی در چارچوب و مکانیسم رایج بازخوانی شود. فقها باید واقعیت‌ها را ببینند و نمی‌شود به صورت انتزاعی به اجتهاد و رأی و فتوا رو کرد و فقیه ضمن اینکه این واقعیت‌ها را می‌بیند باید آن چارچوب و مکانیسم اجتهادی رایج را هم رعایت کند، از مرز کتاب و سنت و از مرز نصوص دینی خارج نمی‌شود اما این نصوص را باید در واقعیت‌های زندگی ببیند (مثل حضور زن در مدیریت بخش‌هایی از اجتماع یا مسایل سیاسی).

رویکرد آخری هم رویکرد مقاصدگرایانه (فقه مقاصدی) است و گرچه در حوزویان هنوز جایگاه پیدا نکرده است؛ اما در روشنفکران غیر حوزوی مسلمان این باب شده است و بیشتر در میان کسانی رشد داشته که هم مسلمان و شیعه هستند اما حوزوی نیستند اما در حوزوی‌ها این هنوز باب نشده است.

بسم الله الرحمن الرحيم، الحمد لله والصلوة والسلام على رسول الله و آله الطاهرين. ربّ اشرح لي صدری  
و يسر لي امری واحلل عقدة من لساني يفقهوا قولي.

جریان‌شناسی اجتهادی

در این نشست می‌خواهم به رویکردها و جریان‌هایی که در حوزه اجتهاد در فقه امامیه هست، اشاره کنم و بعد به مثال‌ها بپردازم.

به گمان من از ابتدا تا الآن در فقه امامیه، شش رویکرد یا شش جریان اجتهادی و فقهی شکل گرفته است و در دوره معاصر بعضی از آنها قوی و پررنگ است و بعضی‌ها کم‌رنگ است.

اولین رویکرد یا اولین جریان فقهی در امامیه فقه اخباریگری است که گاهی به فقه اهل حدیث تعبیر می‌شود. جریان یا روش دوم، روش فقهی متکلمان است یعنی ما در دوره‌های نزدیک به عصر حضور ائمه کتاب‌های فقهی که نوشته شده است نوعاً با رویکرد اهل حدیث است، کتاب‌های شیخ صدوق، المقنع و الهدایة، اینها کاملاً برگرفته از اخبار است و گاهی از آن تعبیر به «فقه روایی» می‌شود ولی فراتر از آن فقه روایی، آن نوع رویکرد است. یعنی رویکرد این است که در همان قالب احادیث و روایات و نص در واقع حرکت کند.

اما در دوره بعد یعنی قرن پنجم به‌خصوص، دوره شیخ مفید و سید مرتضی و ابن ابی‌عقیل و ابن جنید اینها یک جریان فقه کلامی یا جریان فقه متکلمان در امامیه شکل گرفت. اینها در واقع پیش از آنکه فقیه باشند متکلم بودند و آن نگاه کلامی آنها در فقه‌شان هم تأثیرگذار بود و جایگاهی که برای عقل قایل بودند، جایگاهی که برای قرآن قایل بودند، تعارض‌های فقهی، این بود و ادامه داشت تا شیخ طوسی. شیخ طوسی آمد یک مکتب واسطه یا به تعبیر دیگر مکتب اصولی را شکل داد. من بعضی از نمونه‌های آن دو اختلافات فقهی را بگویم، مثلاً در فقه اهل حدیث خوب بحث‌های خبر واحد اصلاً مطرح نیست، همه روایات معتبر است، به روایات استناد می‌شود، چیزی به نام اینکه آیا خبر واحد حجت است یا حجت نیست اصلاً مطرح نمی‌شود؛ اما نقطه مقابل آن در فقه متکلمان آنها می‌گویند خبر واحد حجت نیست. لذا از سیدمرتضی این را شنیدیم که خبر واحد لا یفید علماً و لا عملاً، مثلاً ابن جنید همین حرف را دارد، بعد ابن‌ادریس همین حرف را دارد، حالا مشکل را چطور حل می‌کردند می‌گفتند ما به یک قرآینی غیر از خبر می‌رسیم که آن قرآین برای ما اطمینان‌آور است و گرنه خود خبر به‌عنوان خبر قابل استناد و قابل اعتماد نیست.

شیخ طوسی آمد اینجا یک راه میانه را ایجاد کرد و گفت خبر واحد حجت است منتهی با این شرایط نه آنچه که در فقه اهل حدیث بود که به‌صورت مطلق به خبر واحد استناد می‌شد نه آنچه که فقه متکلمان داشتند که خبر واحد را مطلقاً کنار می‌گذاشتند. لذا یک راه میانه‌ای شکل گرفت و این مکتب اصولی شد و این ادامه پیدا کرد. یعنی در بسیاری از دوره‌های شیعه این تفکر شیخ طوسی با آن تحولات و جرح و تعدیل‌هایش ادامه پیدا کرد.

یک مقدار بعد از شیخ طوسی، ابن‌ادریس در فقه امامیه هست که بازگشت به آن فقه متکلمان است یعنی نگاه‌هایش همان است. او در مقدمه سرائر می‌گوید خبر واحد را مطلقاً معتبر نیست: و ما هدم الاسلام الا هی، تنها چیزی که دین را خراب کرده است اعتماد به خبر واحد است. این تعبیر را در مقدمه سرائر دارد و بعد با نگاه عقلانی خیلی جاها فتاوا و دیدگاه‌ها را می‌آید استدلال می‌کند. مثلاً یک مثالی که در ذهنم است، یک بحثی در کتاب‌های فقه قبلی هست که شیخ طوسی دارد که اگر کسی نذر کند که طواف را چهار دست و پا انجام دهد آیا این نذرش درست است یا نه؟ و چطور باید انجام دهد؟

شیخ طوسی می‌گوید که نه، نذر درست است به این شکل که باید دو تا هفت‌بار با پا راه برود، یک‌بار به‌جای دستش و یک‌بار به‌جای پایش، چهار دست‌وپا راه نرود. خوب ابن‌ادریس اصل کار را می‌گوید معقول نیست. توجه می‌کنید، این‌گونه فتاوا و دیدگاه‌ها می‌بینیم در استنباط‌های آنها وجود دارد.

این می‌آید تا دوره شهیدین، دوره محقق، علامه تا دوره صفویه و مقدس اردبیلی. مقدس اردبیلی متأسفانه چون مقدس بوده است فقهش دیده نشده است، درست مثل آخوند خراسانی که چون کفایه‌اش مطرح است بقیه ابعادش کاملاً ناشناخته است. آخوند خراسانی یک شخصیت بسیار جامع است، اخلاقی، اعتقادی، عقلانی، منتها ما در حوزه‌ها کفایه‌اش را می‌شناسیم؛ همان‌گونه که مقدس اردبیلی هم فقط همین است یعنی یک عالمی بوده مقدس و اهل عبادت، می‌خواسته نماز شب بخواند رفته از چاه آب بردارد و طلا بالا آمد و... همین، ولی فقه او بسیار فقه نزدیک به فقه متکلمان است. او فتاوی که دارد، بحث مصلحت را در کل فقه مطرح می‌کند، عنصر سهولت را مطرح می‌کند، در بحث‌های تقریبی فقه با مذاهب اهل سنت خیلی جاها فتوای او نزدیک می‌شود، ایشان مثلاً آمین‌گفتن در نماز را مکروه می‌داند، تکتف در نماز را مبطل نمی‌داند، از این‌گونه فتاوا هم مقدس اردبیلی فراوان دارد. او هم یک محقق است و هم مدقق. کتاب مجمع الفائدة والبرهان ایشان که چاپ شده است و شرحی مفصل بر شرایع است، دیدگاه‌های فقهی ایشان در این کتاب است.

یک کنگره‌ای هم برای ایشان در اردبیل برگزار شد و کتابی هم نشر یافت به نام: مجموعه مقالات کنگره محقق اردبیلی. او از نظر دیدگاه‌ها خیلی جالب است. مثلاً بحث قضاوت زن، بحث‌های دیگر، خیلی با مشهور آراء مخالف دارد و مستند یعنی با تعبیر کلمه مقدس اصلاً او را خارج کرده است، یک کتابی از ایشان معروف است «حدیقة الشیعه» که نقد بر صوفی‌ها است که آن هم نسبتش محل بحث است یعنی آن جنبه‌های حاشیه‌ای مسئله شده است، آن جنبه اصلی آنکه یک فقیه صاحب‌نظر دقیق و مدقق‌ال نظر است آن مغفول است.

خوب این ادامه پیدا می‌کند، در دوره صفویه باز یک مقدار فقه اخباری‌گری غالب می‌شود که حالا داستان‌هایش را شنیدیم، وحید بهبهانی و بعد شیخ انصاری و اینها مطرح می‌شود.

این جریان فقه مکتب میانه یا اصولیان است تا دوره معاصر این سه جریان فقهی در شیعه شکل گرفت، جریان فقه اهل حدیث، جریان فقه کلامی یا متکلمان و جریان مکتب اصولی حالا از آن تعبیر می‌کنیم یا مکتب واسطه که غالبش مربوط به این جریان فکری سوم بود با تحولاتی که در آن صورت گرفت و بود.

در دوره معاصر یکی دو جریان دیگر هم در واقع در کنار اینها شکل گرفت و برجسته شد، خوب اسباب و عواملش اسباب و عواملی بود که به‌صورت کلی برای تحولات گفتیم.

یک بخشی از آن جریان فقه سیاسی یا فقه حکومت‌گرا است که در فقه مرحوم امام متجلی است و اینکه به کل به فقه نگاه حکومتی داشته باشیم. یعنی کل فقه را یک امر اجتماعی و به اصطلاح عمومی می‌بینیم نه بحث فردی. مظهر این جریان، مرحوم امام است.

گرچه شهید صدر هم تاحدی بحث‌های آسیب‌شناسانه دارد. مرحوم صدر یک مقاله‌ای دارد می‌گوید برخی از آسیب‌ها که در فقه وجود دارد (و مثال‌ها و نمونه‌ها برای آن ذکر می‌کند)، یکی این است که رویکرد غالب فقه رویکرد فردگرا است یعنی فقیه درصدد حل مشکلات فرد است ولی اگر ما فقه و دین را جایگاه و خاستگاهش را این بدانیم که می‌خواهد مشکلات جامعه انسانی را حل کند خودبه‌خود برخی از مسایل حل می‌شود. ایشان مثال می‌زند می‌گوید اینکه شما در فقه این بحث مطرح می‌شود در ذیل قاعده لاضرر که زکات ضرری است که جهاد ضرری است، می‌گوید این نگاهش این است که شما دارید فقه را برای فرد می‌بینید، وقتی فقه را برای فرد می‌بینید خوب این از جیش پول بدهد ضرر می‌شود، وقتی برای فرد می‌بینید می‌خواهد برود جهاد مالش را و جانش را بدهد ضرر می‌شود، اما اگر دین و فقه برای «کُل» است دیگر اینها ضرری نیست، در زندگی اجتماعی اینها جزو لوازم و ضروریات زندگی است. اصلاً سؤالی نیست که ما دنبال پاسخ آن باشیم.

یا اینکه فقیه می‌خواهد بیاید ربا را با یکسری حیل‌ها حل کند بگوید تو یک ضمیمه‌ای در این معامله انجام بده تا مشکل ربوی حل شود این در واقع درصدد حل مشکل فرد است، آن ربا دهنده و رباگیرنده، اما اگر این چنین فکر شود که این می‌خواهد نظام اقتصادی سالم و عادلانه را برگزار کند این حیل‌ها آن را حل نکرده است.

### رویکرد فقه حکومتی

مرحوم امام رویکردش رویکرد حکومتی به فقه است. این رویکرد حکومتی به فقه داشتن غیراز این است که یک بخشی از فقه مربوط به مسایل سیاسی و حکومتی است، ما یک فقه العماره و فقه الخلاقه داریم، این یک بخش فقه است؛ اما نگاه حکومتی به فقه داشتن و نگاه اجتماعی به فقه داشتن غیراز آن است و مربوط به کل فقه است. این رویکرد در دوره معاصر شکل گرفت و مظهرش هم مرحوم امام است، آن تعبیرهایی که امام داشتند که حکومت، فلسفه عملی تمامی فقه از گهواره تا گور است، این نگاه است.

خوب این یک لوازم و ملازماتی دارد، در این نگاه حج اگر با مشکلی مواجه شود تعطیل می‌شود، در این نگاه می‌بینید فلان مسئله بالا می‌آید و فلان مسئله پایین می‌رود، ترجیح‌ها یک معنی دیگر پیدا می‌کند چون نظام اجتماعی است، بحث این است که اگر زندگی اجتماعی این مسلمان‌ها با یک نوع از بین رفتن عزت مواجه شود، این حکم موقتاً تعطیل می‌شود و دیگر نمی‌گویند این فرد مستطیع است. یعنی استطاعت گرچه شرط فردی است؛ اما این حکم که فرد می‌خواهد حج اجرا کند در این مجموعه

دیده می‌شود و در این کل دیده می‌شود، این هم یک رویکرد است که این رویکرد در دوره معاصر شکل گرفته است،

### جریان بازخوانی فقه

کسانی هم معتقدند یک‌بار دیگر باید فقه با توجه به واقعیت‌های زندگی در چارچوب و مکانیسم رایج بازخوانی شود. فقها باید واقعیت‌ها را ببینند. نمی‌شود به صورت انتزاعی به اجتهاد و رأی و فتوا روی کرد، واقعیت‌های زندگی انسان در سطوح مختلف، در لایه‌های مختلف، با مخاطب‌های مختلف باید دیده شود و فقیه ضمن اینکه این واقعیت‌ها را می‌بیند باید آن چارچوب و مکانیسم اجتهادی رایج را هم رعایت کند، از مرز کتاب و سنت خارج نمی‌شود، از مرز نصوص دینی خارج نمی‌شود اما این نصوص را باید در واقعیت‌های زندگی ببیند. بنابراین تلاشش بر این باشد که حل مشکل بکند، یک‌بار دیگر می‌رود بازبینی می‌کند، وقتی یک‌بار دیگر می‌رود بازبینی می‌کند آن وقت یکسری مسایل برایش پیدا می‌شود و یکسری اختلاف‌رأی پیدا می‌شود.

حالا من بعضی از مثال‌ها را از اینجا شروع می‌کنم. فرض کنید این بحث مطرح می‌شود که زن می‌تواند مدیریت بخش‌هایی از اجتماع را یا مسائل سیاسی را عهده‌دار شود یا نه >

خوب در گذشته رایج و مشهور این بود که نه یک نمونه‌های واقعی هم نبود اما امروز دیدند در دنیا خانم گاندی هند را ۱۴ سال با یک میلیارد جمعیت اداره کرد و خوب هم اداره کرد. خانم تاچر انگلیس را اداره کرده است و خوب هم اداره کرده است، خانم فلان آنجا را اداره کرده خوب هم اداره کرده است. لذا این سؤال پیدا می‌شود و این یک واقعیت است، این واقعیت باعث می‌شود که ما یک‌بار دیگر به سراغ نصوص برویم و ببینیم قرآن قصه «ملکه سبا» را چگونه مطرح کرده است؟ آیا قصه ملکه سبا را به‌عنوان یک حاکم موفق مطرح کرده است؟ «او تیت من کل شیء» یک حکومتی برخوردار داشت، یعنی رفاه و همه‌چیز در آن بود. او یک آدم خردمند هم بود و وقتی که نامه سلیمان را به او دادند، گفت که نامه‌ای آمده است بعد گفت بیایید جمع شویم مشورت کنیم، مستبدانه تصمیم نگرفت. مردها گفتند «نحن أولى قوة و بعث شدید» ما زور بازو داریم، گفت «ان الملوك إذا دخلوا قرية أفسدوها و جعلوا أعزة اهلها أذلة» نمی‌شود با شاخ گاو درافتاد، باید واقعیت‌ها را دید، این را قرآن برای چه گفته است؟ کتاب رمان که نیست، کتاب داستان که نیست و این داستان را که نقل کرده است مذمت هم که نکرده است، به‌عنوان یک رویه جاهلی هم مطرح نکرده است

این هم واقعیت‌های دنیای امروز، آیا ما می‌توانیم در این مسئله بازبینی کنیم؟ این در واقع یک رویکرد است، معنی بازخوانی با توجه به واقعیت‌ها در چارچوب و مکانیسم همان اجتهاد رایج و سنتی، آن وقت شما آن روایت را که اگر می‌آید خلاف این است، آن روایت را بیایم ببینیم چگونه است، کی صادر شده و سندش چگونه است؟

مثلاً مرحوم مطهری می‌فرماید آن روایاتی که می‌گوید «لن یفلح قوم أسندوا أمرهم إلى امرأة» ناظر به شرایط خاص است. چرا؟ چون مطهری یک تلقی کلی‌تر از دین پیدا کرده است.

بعد می‌گوید این روایت ناظر به یک قضیه فی واقعه است. وقتی قضیه فی واقعه شد دیگر این قابل‌تعمیم نیست. توجه می‌کنید. یا فرض کنید مثلاً بحث این است که زن می‌تواند کار کند درعین‌حال به زندگی برسد، خوب می‌بیند امروز این شده است و این اتفاق افتاده است، زن‌ها کار می‌کنند، درس می‌خوانند، خانه دارند، شاغل‌اند، چون یکسری نهادها آمده جای تربیت را گرفته است، در گذشته بچه‌ها را به دایه می‌دادند، اگر بحث با مادربودن مطرح بود دایه هم مادر نیست، دایه هم نامادری است. اینکه در اسلام هم مثال‌هایش را داریم، پس معلوم می‌شود مهدکودک می‌تواند بیاید جای مادر را بگیرد، یک بخشی از دیدگاه‌های جدید فقهی در آن عرصه‌ها با این نگاه‌ها شکل گرفته است، همین مثال‌هایی که ذکر می‌کنم، در بحث ربا یک راه را مرحوم شهید صدر بانک لا ربوی درست کرد. او فرمول‌هایی در عقود و معاملات درست کرد که ما بیاییم شکل عقود را متفاوت کنیم، رهنش کنیم، معامله کنیم، وکالت کنیم، در یک اتفاقی که می‌خواهد بیفتد چندتا عقد پیش‌بینی می‌شود که این عقود مختلف می‌خواهد بیاید آن سیستم را درست کند.

این یک نگاه است، یک نگاه دیگر هم هست که ما یک واقعیتی است الآن در نظام‌های بانکی وقتی که ربا می‌گیرند طرف می‌رود پول می‌گیرد می‌خواهد یک کارخانه درست کند، می‌رود یک کارخانه درست می‌کند. بعد دو سال که راه افتاد این دو میلیارد پول گرفته است و کارخانه که راه افتاد سالی دو میلیارد سود دارد. حالا پولش را که می‌خواهد بدهد اگر از این ده درصد بگیرند این جنگ با خداست، پس می‌گویند بیایید این‌گونه نگاه کنیم: آن زمان که مطرح بود ربا ربای استهلاکی بود، یعنی چه؟ یعنی قرض برای مصرف بود. طرف می‌خواست بچه‌اش را زن بدهد یا دخترش را شوهر دهد یا جهیزیه درست کند یا می‌خواهد عمل جراحی انجام دهد، این یک نوع قرض است، یک نوع قرض برای سرمایه‌گذاری است.

لذا می‌پرسند چرا شما همه را یک‌کاسه حساب می‌کنید؟ بیاییم ما فرق بگذاریم و بگوییم یک ربای استهلاکی داریم یک ربای استثماری. یک قرض گرفتن برای رفع نیازهای روزمره، اینجا زیادی در او جنگ با خداست؛ چون فقر را بیشتر می‌کند و شکاف طبقاتی را بیشتر می‌کند و لذا جنگ با خداست، این آدم مستأصلی که الآن می‌خواهد بچه‌اش را بیمارستان ببرد و عمل کند شما اگر از او پول بگیرید چند برابر بدهد که همیشه بدبخت است!

اما یک بخش زیادی از سیستم اقتصادی و بانکداری امروز این قرض برای سرمایه‌گذاری است و می‌خواهد مرغداری بزند، می‌خواهد کارخانه بزند، خوب این رفت و کارش هم انجام شد و الآن ده‌برابر دارد سود می‌برد. حالا شما از این پانزده درصد بگیرید کجا جنگ با خداست؟ کجا شکاف

طبقاتی درست می‌شود؟ ببیند این یعنی شما واقعیت‌ها را می‌بینید نصوص را هم بازخوانی می‌کنید بعد به سراغ صدر اسلام می‌رویم و ببینیم آنچه که آن زمان مصداق داشته است این است.

لذا بعضی از فتاوا، مرحوم محمد مهدی شمس‌الدین که از علمای شیعه در لبنان بود و مرحوم شد و از شاگردان مرحوم آقای خوئی بود این حرف را مطرح کرده است. ایشان یک کتابی دارد به نام «مسائل الحرج فی فقه المرأة المسلمة» یعنی مسایل دشوار در فقه زنان. او در مقدمه آن به رویکردهای فقهی اشاره می‌کند و می‌گوید فقیه اگر بخواهد امروزه فتاوی مطابقت با نیازها داشته باشد دو چیز را توصیه می‌کند: یکی اینکه ما باید رویکرد قرآنی داشته باشیم و دوم اینکه باید ما به آن واقعیت‌های زمان نزول هم توجه کنیم. یعنی عرف زمان شارع و عرف امروز را از هم تفکیک کنیم، اینها دو عرف است. یک عرف برای اجرا داریم و یک عرف برای فهم نص داریم. می‌گوید عرف زمان شارع غیر از عرف زمان ما است. عرف زمان شارع فقط برای فهم نص است، عرف زمان ما برای اجرا است، خلط بین اینها گاهی اوقات مشکل درست می‌کند.

بعد شمس‌الدین مثال‌هایی که ذکر می‌کند یکی از آنها بحث ربا است. او می‌گوید ربا آن زمان این بوده است اما امروز ربا متفاوت است. اینها را یک کاسه کردن و خلط کردن و همان قانون را بخواهید در همه ابعاد امروز اجرا کنید این ظلم می‌شود و نمونه‌هایی از این قبیل می‌آورد.

- یک بحث این است که واقعیت، فرض کنید هرچیزی که امروز باب شد و حالا اینکه از فرهنگ غرب آمده یا غیر آن، ما به آن واقعیت بدهیم چون موارد نقض زیادی هم دارد مثلاً بحث روز کاهش جمعیت، خوب آن سال ۷۰ یا ۷۱ که مطرح شد خیلی از فقها آمدند از منابع فقهی آن‌گونه فتوا دادند. اما الان می‌گویند اشتباه بوده است. بحث فرهنگ و مدیریت زن که می‌گویند شاید پس‌فردا تغییراتی شود که هم مدیریت خانم گاندی اشتباه بوده است. ما این را واقعیت می‌دانیم بعد به سراغ متون دینی می‌رویم یکی از آنها فرض‌هایی است که برای ما پیدا می‌شود، اینها ممکن است آسیب‌های زیادی داشته باشد، درست است بعضی از جاها هم هست که با یک مسایل جدید که روبرو می‌شویم روش‌هایمان را تغییر دهیم نوع استنباط خود را یک مقداری تغییر دهیم.

- ما یک تفکیکی هم باید بین واقعیت و حقیقت می‌شود که هر واقعیتی حقیقت نیست، می‌خواهم به این توجه کنیم که یک‌وقتی شاید رویکرد حقیقت‌گرایانه خیلی مهم‌تر باشد و خیلی از واقعیت‌ها هم حقیقت نباشد.

- از یک طرف نباید ما هرچه را که خارج می‌بینیم واقعیت بپنداریم. به خاطر همین تلاش می‌کنیم ملاک را از نصوص در بیاوریم، نمی‌شود که هم تعهد به مسایل سابق داشته باشیم و هم با واقعیت جامعه زندگی کرد. از یک طرف هم ما باید ملاک را در بیاوریم و ببینیم چه شاخ و برگ اضافه‌ای است که مثلاً کم کنیم یا اضافه کنیم و نمی‌شود گفت که هرچه صدسال پیش عمل می‌کردند الان همان مقدس است و غیر آن باطل است.

- بحث ربا که مطرح کردید از باب مثال در غرب هم الآن درصد سود بهره بانکی حتی در ژاپن و در کشورهای غربی سودش تقریباً صفر تا دو درصد بیشتر نیست. یعنی یا نمی‌گیرند یا حداکثر تا دو درصد بیشتر نیست و معمولاً این‌گونه است و موفق‌تر هم هستند. الآن هم ثمره‌اش را ما داریم می‌بینیم که در جامعه‌مان این سودهایی که بانک‌ها می‌گیرند بیشتر به اقتصاد جامعه آسیب زده است تا مفید باشد! شاید در جایی مشکلی را به‌ظاهر ما ببینیم که حل کرده است اما در صورت عامش بیشتر آسیب زده است.

استاد: عرض شود خدمتتان که من یک مقدمه‌ای بگویم. بعضی از چیزهایی که نسبت می‌دهیم این نسبت‌ها چون از بیرون نگاه می‌کنیم می‌گوییم غرب، کسی کتابی نوشته که «به‌خانه برگردیم» (که لابد یعنی تمام غرب می‌گویند دیگر لازم نیست زن بیرون برود و ما مثلاً پشیمانیم! این مثل چه چیزی می‌ماند؟ مثل این می‌ماند که کسی ببیند در ایران یک کسی در روستایی چیزی راجع به جمکران بنویسد که ما ایرانی‌ها که می‌شناسیم می‌گوییم این چه کسی است و این چه چیزی است، اما آن که از بیرون نگاه کرده می‌گوید یک ایرانی راجع به فلان مسئله نوشته است.

ما حواسمان باشد که این ممکن است همین‌گونه باشد یعنی مثلاً مَشْتی فلانی که اصلاً آنجا عدد و رقمی نیست یک کتابی نوشته است چون این کسی که مترجم بوده است رفته آنچه خودش می‌خواسته را انتخاب کرده است. ما که خودمان زبان بلد نیستیم، غرب هم که یکجا نیست، غرب اروپا دارد، امریکا دارد، اروپای شرقی دارد. غرب مدرن داریم، غرب میانه داریم. آن‌وقت از کجا و از کدام‌یک، اینها در کل قصه است که خیلی وقت‌ها مثلاً یک دیویدی یک چیزی گفته یا جرجی یک چیزی گفته، خوب اسم‌هایشان همین است، حالا این دیوید یعنی مثلاً نه اینکه پرفسور است یا آیت‌الله، اسمش است مثل رضا، حسن، ایرج، تقی، این خیلی وقت‌ها این مغالطه صورت می‌گیرد و ما فکر می‌کنیم شاخ مسئله را شکستیم! واقعیت این‌گونه نیست یعنی باید ببینیم آن کسی که گفته است در مقابل نظریه‌های رقیب آنها که بودند، این چه کسی بوده، مترجم چگونه ترجمه کرده است، چون به ترجمه‌هایی که در ایران صورت می‌گیرد به هیچ چیز آن اعتماد نکنید.

از این مغالطه هم بیرون بیایید، ژاپن صفر تا فلان درصد بهره می‌گیرد. چه کسی گفته است؟ شما در کل اروپا، درصدش کم است چون سیستم پولی ارزشش مشخص است آن را هفت درصد می‌دانید در معاملات بزرگ چه می‌شود؟ ما اینجا چون وضع خراب است یازده درصد که دولت اعلام کرد الآن تا بیست‌وشش درصد بردند چون پول از اعتبار افتاده است، والا آن ثابت است، آن یک درصدش در معاملات کلان معنی دار است.

- چه اعتباری دارد؟

استاد: برای کار سرمایه‌گذاری کلان آن چهاردرصد است لذا تفکیک کردم و گفتم در کار سرمایه‌گذاری و تولید و در کار مصرف. الآن هم خود سیستم بانکی ما آمدند یک وام قرض‌الحسنه



برای تعمیر خانه، برای جهیزیه، برای ازدواج گذاشتند. معقولش هم همین است. اینجا می‌گویند فقط از شما کارمزد کسی که پشت میز نشسته است را می‌گیریم و ما هم می‌گوییم معقول است. اینجا هم همان دارد اتفاق می‌افتد. در نظام بانکی ما ناخودآگاه دارد همان اتفاق می‌افتد. کجا می‌شود هجده درصد، بیست درصد، وام دانشجویی می‌شود هفده درصد، وام سرمایه‌گذاری مثلاً می‌شود بیست و شش درصد. این تفکیک همان است. شما الان تمام وام‌هایی که می‌گیرید از شما سود می‌گیرند منتها به یکی کارمزد می‌گویند در وام‌هایی که مصرفی است، وام قرض‌الحسنه مصرفش برای کجاست؟ همان تفکیک که من گفتم، برای ازدواج است، برای جهیزیه است، برای تعمیر منزل است، برای بیمارستان است، ما هم همین را گفتیم، اینها از شما چهار درصد می‌گیرند یعنی کارمزد یعنی آن کسی که آنجا نشسته که عمده من نیست و باید تأمین شود.

بیاید شما در قانون بگویید از پولی که بانک‌ها دارند بیست درصد اعتبار آن برای قرض‌الحسنه و نظارت کنید تا درست اجرا شود. اینجا مشکل اجرا داریم. اما تفکیک معقول است. بیاید بگویید بانک‌ها پنجاه درصد وامشان و قرض‌الحسنه بشود و پنجاه درصد سرمایه‌گذاری شود. قانون‌گذار باید مشکل را حل کند تا بد اجرا نشود و بعد هم کنترل و نظارت در اجرا داشته باشد. شما چرا مشکلات اجرا و مشکلات عدم نظارت را می‌آید به قانون برمی‌گردانید؟ اینجا هم بیاید درست کنید، شغل ایجاد کنید تا همه درس بخوانند، چون ما نمی‌توانیم شغل ایجاد کنیم یک مقدار مثلاً کم‌کاری و کوتاهی داریم بعد می‌گوییم زن‌ها نروند درس بخوانند که مطالبه شغل نداشته باشند!

اما بحث واقعیت‌هایی که آقا فرمودند، ببینید واقعیت‌ها یک مثال و دو مثال نیست. مثلاً بحث زن را که مطرح کردم می‌گوییم قبلاً فکر می‌کردند که زن‌ها در فهمیدن کم دارند در تدبیر هم کم دارند، پس مردها باید بفهمند و مردها باید مدیریت کنند. اما در دنیای جدید نشان داده شد که این چنین نیست! نمی‌توانیم بگوییم که ما به یک‌جایی می‌رسیم و به این نتیجه می‌رسیم که باز زن‌ها نمی‌فهمند! خوب می‌بینیم دارند می‌فهمند، زن‌ها دارند مدیریت می‌کنند. ببینید مثال خیلی ساده‌اش که از خانم گاندی مثال زنم، از همین خواهران خودمان مثال می‌زنیم. در ایران ما چهارده میلیون دانش‌آموز داریم، اینها در حدود سیصد و پنجاه هزار آموزشگاه درس می‌خوانند، این ۳۵۰ هزار آموزشگاه نصفش دخترانه و نصفش پسرانه است. نصفش مدیرش زن است و نصفش مدیر مرد. یک ارزیابی کنیم مدیریت زن‌ها در واقع ناقص‌تر بوده یا مردها؟ اینکه دیگر بحث خانم گاندی نیست. حالا من یک مثال شاخص زدم، یعنی معلوم می‌شود که در بحث مدیریت واقعیت‌های عینی دوروبر ما نشان می‌دهد پس زن هم می‌تواند.

- حالا مثلاً مدیریت خانواده با زن است.

استاد: آنجا داریم سرش را کلاه می‌گذاریم! اگر غذایی پخت و شما نپسندیدید دعواش نمی‌کنید؟ اگر او مدیر است شما نباید حرف بزنید، اگر ترتیب چینش خانه را به‌گونه‌ای کرد که شما نپسندیدید دعواش نمی‌کنید؟ کجا مدیر است؟ داریم سر زن را با این الفاظ کلاه می‌گذاریم! بچه باید چه رشته‌ای

برود باید بابا بگوید، خرجی چقدر باشد باید بابا بگوید، غذا چه باید باشد باید بابا بگوید، کجا مدیریت خانواده است؟ اینکه مردسالاری است. بعد هم تا زمانی که دعوا نکردند بچه مال مادر است و تا جدا شدند بچه مال بابا است. در طلاق، بچه را به چه کسی می‌دهید؟ اینها که داریم سر خودمان را کلاه می‌گذاریم. می‌خواهم بگویم واقعیت‌هایی که دوروبر ماست غیرازاین است.

شما می‌بینید در تاریخ اسلام زمان پیامبر ۵۰ شغل رایج بوده و همه آن را زن‌ها اجرا می‌کردند، پیغمبر هم منع نکرده است. این باعث می‌شود که ما تاریخ را هم برویم مراجعه کنیم. یعنی ما اطلاعات تاریخی‌مان هم ناقص است! شما می‌روید در دوره‌های گذشته تاریخ اسلام می‌بینید این‌گونه نبوده است پیغمبر هر جا می‌رفته زن خودش را با خودش می‌برده است. ائمه ما در سفرها می‌بردند و رفت‌وآمد داشتند. حضرت معصومه که به ایران آمده، با چه کسی آمده است؟ کدام محرم همراهش بوده است، دختر مجرد ازدواج نکرده بوده است. خوب ما تاریخ خودمان را هم مطالعه نمی‌کنیم! ببینید واقعیت‌هایی که ما می‌خواهیم بگوییم اینها باعث می‌شود که ما به گذشته خودمان هم برگردیم ببینیم همه آن چیزی نیست که در ذهن ما شکل گرفته است یعنی یک بخشی از آنچه از گذشته در ذهن ما شکل گرفته است ناقص است یا اصلاً اطلاعی از آن داریم، اگر با این واقعیت‌ها به آن زمان برگردیم بعد می‌بینیم که اصلاً تعبیرهای دینی و توصیه‌های دینی، زندگی پیشوایان غیرازاین بوده که ما در دوره خاصی ترسیم کرده‌ایم.

در دوره‌های مختلف تاریخی زن‌ها درس می‌خواندند، دخترهای علما به علما اجازه می‌دادند، کتاب می‌نوشتند، کار می‌کردند، برنامه داشتند، این انگیزه می‌شود که ما برویم آنها را دریابیم. یعنی یک بخشی از آن را چون مسئله نبوده است پراکنده بوده است. آیت‌الله جوادی آملی در کتاب زن در آینه جلال و جمال الهی یک تعبیری دارند و می‌فرمایند که چون تاریخ را مردها نوشتند اصلاً جایی برای زن‌ها نیست! اما اگر ما یک‌بار دیگر برویم همین تاریخی را که مردها نوشتند نگاه کنیم خیلی نمونه‌هایی پیدا می‌شود که زن‌ها نقش داشتند، کار داشتند و مؤثر بودند و کار اجتماعی می‌کردند. این همان بخشی است که به آن توجه نشده و مغفول واقع شده است.

### **رویکرد مقاصدگرایانه، در روشنفکران غیر حوزوی مسلمان**

یک رویکرد ششم هم شکل گرفته است متنها این رویکرد در حوزویان هنوز جایگاه پیدا نکرده است، که به رویکرد مقاصدگرایانه معروف است و در روشنفکران غیرحوزوی مسلمان باب شده است. اما این در حوزوی‌ها هنوز باب نشده است. جناب آقای دکتر مبلغی هم یک مقاله‌ای یکجا از ایشان دیدم راجع به فقه مقاصدی دارند. این بحث طرح شده است اما هنوز در حوزه جا نیفتاده است.

البته آن سابقه‌های ذهنی بوده است که مثلاً اهل سنت اهل قیاس بودند و بحث‌های مقاصدی یک مقدار به قیاس نزدیک است. اینها باعث شده که راجع به آن کلاً بحث نشود ولی دارد باب بحثش باز می‌شود. به صورت عینی اگر بخواهیم مثال بزنیم و نمونه‌های حوزوی نمی‌توانیم سراغ داشته باشیم و

بگوییم این فقیه یا آن فقیه. اما فی‌الجمله برای آن رویکرد واقع‌گرایانه من می‌توانم به مرحوم شمس‌الدین و آقای فضل‌الله و مرحوم آقای معرفت، آقای جناتی و... اشاره کنم که اینها را در واقع سبک و سیاق فتاوایشان در این حوزه، قابل ارزیابی است.

مرحوم امام و کسانی که مثل امام هستند در بحث فقه سیاسی قابل ارزیابی هستند؛ اما برای این رویکرد مقاصدی در حوزوی‌ها مثال و نمونه‌ای که اتفاق افتاده باشد نیست. هرچند طرح بحث شده است. اما در میان غیر حوزوی‌ها و روشنفکران مذهبی آمدند براساس این قاعده مثلاً یک دیدگاه‌هایی را ارایه کردند. فرض کنید این بحث که آن زمانی که دین آمد هم عاقلانه‌تر بود و هم کامل‌تر بود و هم حلال مشکل بود. امروز همه قوانین دینی را باید با این بسنجیم و هرکدام با این شاخص سازگاری نداشت باید کنار بگذاریم و توقف کنیم، این نوع است اما این نوع نگاه در روشنفکران مطرح شده است و ما در حوزوی‌ها نداریم. البته بحث‌های ابتدایی آن دارد مطرح می‌شود و جرقه‌های آن دارد مطرح می‌شود که اصلاً باب بحثش باز شود، واقعاً مقاصد قابل فهم است یا قابل فهم نیست، قابل تعمیم است؟ چقدر؟ تفاوتش با قیاس چیست؟ تفاوتش با مصالح مرسله چیست؟ در بحث‌های فقهی حوزوی شیعی هنوز خیلی ابتدایی است.